

جنگ افروزی اسرائیل در منطقه

و

وضعیت مبارزات کارگری و افشار تحت ستم در ایران و جهان

با حمله اسرائیل به سفارت ایران در سوریه، وضعیت سیاسی کشورهای خاورمیانه وارد مرحله ای شد که در گذشته هم وجود داشت، اما اکنون به شکل گسترده تری در خانه مردمان ستمدیده این کشورها از جمله ایران را زده است. از اینرو، در ایران افشار طبقه تحت ستمی که تا کنون به راه های مختلف، مخالفت خود را با جمهوری اسلامی به نمایش گذشته بودند، اکنون مستقیماً وارد صحنه سیاست بین المللی گشته اند، به طوری که در مدیای اجتماعی با نظرات مختلفی در رابطه با اینکه عاقبت این روند به کجا می تواند بیانجامد، روبرو شده ایم. اغلب نظرات موجود، جنبه ژورنالیستی داشته و فاقد تحلیل می باشند، اما از میان آن تعداد که در آن ها کوشش شده تا نگرشی به آینده و عاقبت وضعیت سیاسی ایران و جهان داشته باشند، یکی از دیدگاه ها به عقیده ما اسفبارتر از بقیه بوده است و آن اینکه گفته می شود "بگذار اسرائیل به ایران حمله کند، ما بعد رژیم را خواهیم انداخت!"

به عقیده ما این دیدگاه خطرناک، برای مردم تحت ستم ایران که خواهان رهایی از چنگال دیکتاتوری مذهبی و قدرت مطلق رژیم حاکم هستند، در بهترین حالت ناشی از نداشتن شناخت از ماهیت امروزی امپریالیزم یا سرمایه مالی جهانی است. این دید اگر ریاکارانه و از جانب عوامل راست و راست افراطی امپریالیزم نباشد، نگرشی است سطحی به سیاست جهانی و اینکه ایران در کجای این سیاست قرار می گیرد. در چنین نگرشی، رژیم ستمگر

و اقتدارگرا و جنایتکار ایران را تافته ای جدا بافته از جهان فرض کرده و آن را نیرومندتر و ماورای سیاست جهانی می بیند که دیدی است غیرعلمی و ایدئولوژیک.

این در حالی است که حقیقت بر خلاف این را نشان می دهد: آنچه که ما در ایران شاهدش هستیم، در حقیقت ستمی است طبقاتی، یعنی اینکه ستمی است از جانب دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی که از ابتدای به قدرت رسیدنش، به دنبال نابودی طبقه ی کارگر، به فقر کشیدن توده ی عظیم اقشار میانی و متلاشی کردن فرهنگ و سبک زندگی ایرانی، به ویژه فرهنگ و رسوم اقلیت های ملی ایران بوده، به این امید که طبقه ی حاکم بتواند طبقه ی تحت ستم را با ابزار اختناق، سرکوب، اعدام و پیش از هر چیز فقر مطلق به زانو درآورده به نحوی متلاشی کند که شاید برای لاقل دهه ها نتواند سر بلند کرده، بار دیگر انقلاب کند. انقلاب سال 57 و بعد از آن، مقاومت دلیرانه نیروهای جوان ما حتی بدون هیچ گونه سازماندهی و تشکیلات انقلابی که توانسته ۴۵ سال در برابر یک سرکوب همه جانبه و سازماندهی شده، مقاومت نماید- تنها موی دماغ سران رژیم جمهوری اسلامی نیست و نبوده، بلکه مغز متفکر کشورهای امپریالیستی، یعنی سرمایه ی مالی جهانی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، فوروم اقتصادی جهانی (WEF) و کلاً طیفی از سرمایه داران کلان که به دنبال چپاول ثروت جهان هستند را وادار به پیاده کردن راه حل هایی برای نابودی ایران و ایرانی نموده که از برخی جهات متفاوت با سیاست های امپریالیستی در نابودی سایر کشورهای منطقه و حتی جهان بوده، اما ماهیت نابودکنندگی آن یکی است. به این معنا که با آوردن خمینی و استقرار رژیم آخوندی در ایران، امپریالیزم تا این مرحله نیازی به وارد جنگ شدن با ایران نداشته است. تخریبی که جنگ می توانست داشته باشد را آخوندها خود تحمیل کرده اند. این البته بدان معنا نیست که در آینده در ایران جنگی رخ ندهد. زیرا ملت تحت ستم ایران از تمام اقلیت های ملی، در طول این 45 سال نه تنها در برابر اختناق، سرکوب و فقر اقتصادی عمدی رژیم کمر خم نکرده است، بلکه همچنان در حفظ هویت، فرهنگ و آداب و رسوم

ملی خود، مقاوم بوده و از آن‌ها برای مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی استفاده نموده است! این شهامت؛ این مقاومت؛ این پایداری و روحیه حفظ نشاط به هر قیمتی و انتقال این ارزش‌ها از نسلی به نسلی دیگر، نه تنها حاکمان وقت را که حتی حاکمان رژیم‌های کشورهای امپریالیستی را هم مبهوت ساخته است! گویی توان حفظ روحیه و ادامه به زندگی با شکم خالی را این قدرتمندان، کم‌تر در تاریخ تجربه کرده‌اند. ملت تحت ستمی که پس از ۴۵ سال سرکوب و اعدام با شکم خالی، هنوز در خیابان‌ها و ملع عام می‌زند، می‌خواند و می‌رقصد! جامعه تحت ستمی که پس از این ۴۵ سال، هنوز اکثریت آن، امید زندگی را از دست نداده‌اند! نابود کردن چنین مردمی کار ساده‌ای نیست! از طرف دیگر، دولت صهیونیستی اسرائیل که بدست کشورهای امپریالیستی در منطقه خاورمیانه پایه‌ریزی شده، از ابتدای به ساکن، با سرکوب و کشتار فلسطینیان سر بلند کرد و سپس همواره پایگاهی برای جاسوسی و پیاده کردن سیاست‌های امپریالیستی بوده است. لذا اگر اسرائیل به ایران حمله کند و جنگی در گیرد، نه برای رهایی و آزادی ملت تحت ستم ایران که برای وارد شدن امپریالیزم به مرحله‌ی بعدی سیاست‌هایش در مورد ایران می‌باشد.

نتیجه اینکه قبل از هر گونه تحلیل سیاسی و ایجاد نگرشی برای خود، به عقیده ما ضروری است که دشمنان خود را در ابعاد و ظرفیت عینی و حقیقی آن‌ها بشناسیم و ماهیت طبقاتی آن‌ها و موقعیت سیاسی‌اشان را در سطح جهانی بررسی کنیم. از آنجایی که سیستم حاکم بر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است، باید قبول کنیم که سیاست جهانی سرمایه‌داران کلان، یافتن راه‌حل‌های گوناگون برای حفظ سیستم و سودآوری روزافزون سیاست اقتصادی آن‌ها در جهان است. به عبارت دیگر و به زبانی رک و پوست‌کننده، سرمایه‌داری جهانی امروز، به هیچ وجه در پی رفاه و سعادت توده‌های مردم به طور کلی نیست. امروز سرمایه‌داران کلان جهانی، برای ایجاد انباشت سرمایه روز افزون، نه تنها به مردم تحت ستم کشورهای پیرامونی رحم نمی‌کنند و منافع و نیازهای آن‌ها را در

نظر نمی گیرند و عدالت و انسانیت را در مورد آن ها به اجرا نمی گذارند، بلکه با کمال پررویی و شقاوت، قوانین جهانی و داخلی کشورهای خود را هم با سینه ای ستبر و بدون رودرباسی زیر پا می گذارند. در این سیستم جهانی، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تافته ای جدا بافته نیست، بلکه بخشی از آن است و متعهد به آن.

از سوی دیگر، وضعیت سرمایه ی مالی جهانی در این مقطع به گونه ای است که برای حفظ هژمونی خود در سطح جهانی، مجبور است سلطه مطلق بر روی منابع زیرزمینی کشورهای جهان داشته باشد تا مواد اولیه را به ارزان ترین قیمت برخوردار گردد، برای رسیدن به این هدف، ابتدا باید کلیه ی موانع را از سر راه خود بردارد و این موانع چیزی جز دو مورد نیست: یکی رژیم های حاکم و دیگری ملت ها. برای نمونه اگر ما نگاهی به جنگ افغانستان، عراق، سوریه یا لیبی ببینیم، ملاحظه می کنیم که سرمایه ی مالی جهانی برای دستیابی به منابع زیرزمینی این کشورها، متناسب با هر کشور، جنگی را راه انداخت که این کشورها را از همه نظر به نابودی کامل کشاند؛ رژیم های حاکم بر این کشورها را از قدرت پایین کشیده و - حتی بشار اسد در سوریه هم که هنوز در رأس کشور است، در واقع هیچ کاره می باشد- میلیون ها انسان را کشته و معلول نموده، سیستم اقتصادی و سبک زندگی این مردمان را به نحوی متلاشی کرده که ماورای تصور هر انسانی است؛ یعنی آن ها را قرن ها به عقب برگردانده است: در لیبی عملاً سیاهپوستان آفریقایی را دست و پا بسته، مثل مرغ از پا آویزان می کنند و در بازار روز می فروشند و در افغانستان، در ازای یک روز کار کارگر به جای دستمزد به او یک قرص نان می دهند.

این در حالی است که شرکت های کلان و چندملیتی، با دست باز و بدون هیچ تعهدی نسبت به مردم تحت ستم این کشورها در حال چاپیدن ثروت طبیعی و زیرزمینی آن ها می باشند. در چنین حالتی ارتش آمریکا و ناتو کنترل این گونه مناطق را بدست گرفته و شهروندان این کشورها را از نزدیک شدن به منابع زیرزمینی منع می کنند. طبیعی است که این منابع صرفاً به غارت می روند و مردم این کشورها از فروش یا منافع این منابع هیچ

بهره‌ای نمی‌برند و علناً در فقر مطلق و دوران بادیه‌نشینی زندگی را بسر می‌برند. برای نمونه، در سوریه مردمی که در دوران جنگ به بیابان‌ها پناه برده بودند و در چادرهایی پاره پاره و پوسیده جای گرفتند، امروز بعد از بیش یک دهه، هنوز در همان چادرها بسر می‌برند و در سرما و گرما از هرگونه وسائل اولیه زندگی محروم هستند. در حالی که چاه‌های نفت سوریه، توسط ارتش آمریکا حفاظت می‌شود تا توسط شرکت‌های کلان جهانی استخراج گردد.

این سیاست سرمایه‌مالی جهانی که کنترل اقتصاد جهانی را در دست دارد، مختص خاورمیانه نیست¹، بلکه کشورهای آفریقایی، مثل سودان، سومالی²، کنگو و... و نیز کشورهای آمریکای جنوبی به انواع مختلف بدست کشورهای امپریالیستی در حال نابود شدن هستند. آنچه به ویژه در ماه‌های اخیر در نوار غزه و مناطق دیگر فلسطین شاهد آن بودیم، همزمان در سومالی و کنگو نیز اتفاق افتاده است. نسل‌کشی به همان میزان وحشیگری در فلسطین در این کشورها هم اتفاق افتاده است که متأسفانه حتی مدیای جریانات چپ جهانی هم به اندازه مورد فلسطین به آن‌ها نپرداخته‌اند.

ناگفته نماند که جهانی بودن این سیاست هم نه تازگی دارد و نه بی سابقه بوده، بلکه ارتباط مستقیم با بحران ساختاری سیستم سرمایه‌داری دارد - از یک طرف زمانی که تراکم و تمرکز سرمایه فشرده‌تر شده و قریب به 90 درصد ثروت جهان در دست عده معدودی (تقریباً 12 نفر) قرار می‌گیرد، از طرف دیگر بحران تکنولوژیک و انباشت بیش از حد ابزار تولید و وسایل تولید می‌باشد. در این رابطه لااقل باید به حدود سال ۱۹۸۸ برگشته و متوجه بود که با شروع فروپاشی شوروی و بی‌رقیب شدن سرمایه‌داری در سطح جهانی، سیستم وارد مرحله‌ی ظهور لیبرالیزم نو گردید. در لیبرالیزم نو، بازگذاستن

¹. Ecuador's presidential runner-up exposes US meddling, election assassinations (youtube.com)

Bing Videos

². <https://www.akhbar-rooz.com/240470/1403/02/16/>

دست سرمایه داران کلان برای چابیدن توده های تحت ستم در تمام کشورهای جهان، به سرعت پیشرفت تکنولوژی نیز افزود. لذا عواملی مانند بحران ساختاری و جای خالی طبقه ی کارگر و منسجم بین المللی که بتواند کفه دیگر ترازو را به نفع طبقه ی کارگر، زحمتکشان و تهیدستان سنگین کند، میدان را برای حمله همه جانبه سرمایه ی مالی جهانی باز کرده است، تا سیستم بتواند خود را از درون این بحران بار دیگر برهاند. بدین گونه است که به پیاده کردن فاشیسم نو (فاشیسم در سطح بین المللی) نیاز دارد.

باز گردیم به اصل مطلب، مورد فلسطین نیز این بار، در مقایسه با گذشته و یا حتی در مقایسه با ۱۰ یا ۱۵ سال پیش به شکرانه همگانی شدن اینترنت و لذا دسترسی به گزارش های خبرنگاران مستقل از مدیای رسمی امپریالیسم، میسر گردیده است. قتل عام و نسل کشی مردم فلسطین توسط نیروهای نظامی دولت جنایتکار و صهیونیست اسرائیل را که امپریالیسم انتظار داشت همچون گذشته بی سر و صدا به پیش برود و در دنیا آب از آب تکان نخورد، عملاً تبدیل به جنجالی بزرگ در سطح بین المللی شد، به ویژه در خود کشورهای امپریالیستی. در اروپا، از کشورهایمانند اسپانیا گرفته تا سوئد و نروژ در اسکاندیناوی، مردم به خیابان ها ریختند و علیه این جنایت بزرگ تاریخی تظاهرات هزاران نفری گذاشته و اسرائیل و کشورهای امپریالیستی را محکوم نموده اند. در آمریکا این تظاهرات و اعتراضات به قدری عظیم بوده که در انتخابات اولیه درون حزبی امسال، در چند ایالت آن، مردمی که طرفدار حزب دموکرات بودند، در صندوق های رأی، آرای سفید ریخته و به بایدن رأی ندادند. در این تظاهرات و اعتراضات، بر روی پلاکاردها به بایدن لقب «نسل کش» را داده و نوشته بودند «بایدن نسل کش». این وضعیت که همچنان ادامه دارد، در روزهای اخیر سبب درگیری بین مسئولان دانشگاه کلمبیا و دانشجویان معترض شد که در نتیجه آن عده زیادی توسط پلیس دستگیر شده اند. دانشجویان دستگیر شده را سپس دانشگاه اخراج نمود. اضافه بر این ها و بلافاصله طی روزهای اخیر، در سه ایالت لونیویانا، می سی سی پی و تکزاس سازماندهی هرگونه تشکلی برای برگزاری

راهپیمایی یا اعتراضات نشسته بزرگ ممنوع گردید. این حرکت به معنای زیر پا گذاشتن اصل اول قانون اساسی آمریکا، یعنی حق آزادی بیان است. در کانادا و استرالیا نیز سران حکومت های امپریالیستی فارغ از چنین اعتراضاتی نبوده اند. در حقیقت باید گفت که اعتراضات عظیم توده ای علیه کشتار، قحطی و بی آبی، در به دری کودکان و زنان و مردان بیگناه فلسطین، این بار به مراتب شدیدتر از اعتراضات و مبارزات این مردم علیه جنگ ویتنام بوده است.

در روزهای اخیر اما، مبارزات دانشجویان با دستگاه بایدن از دانشگاه کلمبیا به تعداد زیادی دانشگاه های معتبر دیگر کشیده شده است.³ در این مبارزات دانشجویان دانشگاه ها در حیاط دانشگاه خود چادر زده و یا بر کف حیاط و خیابان ها روی زمین خوابیده اند. این سطح از مبارزه وسیع دانشجویی، مقامات حکومت بایدن را به قدری به وحشت انداخته که نه تنها پلیس ایالتی که حتی پلیس ضدشورش را فراخوانده و به جان این دانشجویان انداخته است. در برخی از دانشگاه ها، استادان دانشگاه در حمایت از دانشجویان موضعگیری علیه سیاست صهیونیستی بایدن نسبت به فلسطین بیرون ریخته و حتی خود را سپری برای حفظ جان دانشجویان قرار داده اند. البته پلیس ایالتی در هر ایالت (شامل نیویورک، کالیفرنیا، مینه سوتا، تکزاس، لونیزیانا و چند ایالت دیگر) و پلیس ضدشورش به استادان دانشگاه هم رحمی نکرده اند. در حال حاضر، تظاهرات دانشجویی در آمریکا به دانشگاه های بسیاری از کشورهای دیگر گسترش یافته است.

در گذشته، زیر پا گذاشتن حق آزادی بیان و تشکیلات، نیاز به بهانه داشت و کار به دادگاه می کشید. در دهه ۱۹۶۰ هم کسانی را که دستگیر کردند و یا کشتند عموماً به جرم کمونیست بودن و اقدام علیه رژیم سرمایه داری محکوم کردند و طبیعتاً با فعالان سیاسی سیاهپوست با شدت بیش تری برخورد کردند. آن ها تا جایی که توانستند نیروهای مردمی

³ | Instagram. اخراج به خاطر اعتراض به نسل کشی اسرائیل. فاشیسم در آمریکا رواج می یابد. SL24543_v4_40_A (AG23110_V2).mp4 (youtube.com)

Princeton University students set up 'Popular university of Gaza' (youtube.com)

را ترور کرده و کشتند و آثانی هم که زندانی شدند، آنقدر در زندان ماندند تا مردند. آخرین فرد از خیزش‌های دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، مومیا ابوجمال از گروه «پلنگ سیاه» است که از سال ۱۹۸۱ در زندان است و دولت امپریالیستی آمریکا همین امسال بار دیگر آزاد کردن او را رد کرد، با وجود اینکه ابوجمال اکنون ۷۰ سال دارد.

تظاهرات خیابانی و اعتراضات توده مردم، به ویژه نسل جوان در کشورهای صنعتی غربی علیه نسل‌کشی اسرائیل آنچنان مؤثر افتاده که طیف مالکان سرمایه مالی جهانی که پایگاهشان عمدتاً در آمریکا است و نیز رژیم‌های امپریالیستی و سیاستمداران آن‌ها را وارد شوک نموده است. در ابتدا نمی‌دانستند با مردم خود چگونه برخورد کنند و سعی کردند با نادیده گرفتن کشتار در فلسطین و اعتراضات در کشورهای خود، موضوع را تدریجاً و به خودی خود بدست فراموشی بسپارند. لذا دستگاه حکومتی بایدن، هر روز سخنرانی را فرستاد تا به مردم و اربابان خود بگوید که همواره مدافع اسرائیل است. اما با توجه به حقیقت و عینیتی که از جنایات اسرائیل در فلسطین توسط ویدئوهای مردم عادی و گزارشگران آزاد بیرون می‌آمد، میزان اعتراضات و تظاهرات هر روز تشدید گردید، بگونه‌ای که حتی تشکیلات مختلف یهودیان ساکن آمریکا نیز در این تظاهرات و اعتراضات شرکت کرده و گفتند، «نه به نام ما!» که به معنای این بود که در به اصطلاح دفاع از قوم یهود، اسرائیل نمی‌تواند در فلسطین نسل‌کشی کند. خاخام‌های بزرگ و با قدرت در مدیای مستقل گوناگونی مصاحبه گذاشتند و موضوع را از نظر دین یهود بررسی کرده و جنایات صهیونیسم را محکوم کردند. به این شکل است که امپریالیسم دیگر نمی‌تواند برنامه‌های جهانخوارانه خود را مانند گذشته به پیش ببرد و در حال حاضر و لاقلاً برای مدت زمان کوتاهی با ضربه شوکی که دیده فعلاً کمی گیج است. دستگاه حکومت بایدن، از یک طرف می‌گوید از اسرائیل خواسته که از نسل‌کشی دست بردارد و راه‌های زمینی را برای ورود مواد غذایی به غزه باز کند، از طرف دیگر، میلیاردها دلار سلاح‌های جنگی مدرن و پول نقد به اسرائیل می‌فرستد! یا اینکه از یک طرف می‌گوید

اگر اسرائیل بخواهد به ایران حمله کند، آمریکا به اسرائیل کمک نخواهد کرد، از طرف دیگر، همپالکی های غربی خود در ناتو را جمع می کند که در مقابل حمله هوایی ایران به اسرائیل، به کمک اسرائیل بشتابند.

از جهتی دیگر، پاییز امسال انتخابات ریاست جمهوری است و بایدن باید جنایات خود را قدری ماستمالی کند و به هر طریقی شده مردمی که طرفدار حزب دموکرات هستند را سرگرم کرده و گول بزند تا شاید در انتخابات شانسی داشته باشد. همه این ها جو نااطمینانی ای را برای سرمایه مالی جهانی ایجاد نموده و تا زمانی که راه حلی برای فریب توده های کشورهای صنعتی و یا سرکوب آن ها بیابد تا بتواند بار دیگر به سیاست های جنایتکارانه خود ادامه دهد، توده های مبارز در تظاهرات خیابانی و اعتراضات عمومی، کفه را به نفع خود سنگین تر کرده اند. اما این مرحله چندان طول نخواهد کشید و رژیم های کشورهای صنعتی غربی دستور سرکوب شدید این تظاهرات و اعتراضات را خواهند گرفت و از آنجایی که به نظر نمی رسد هیچ یک از این برنامه های اعتراضی، تحت پوشش و حمایت یک تشکیلات انقلابی و سازماندهی شده ای باشد، احتمال سرکوب آن ها بسیار زیاد است و در پس آن، حمله طیف سرمایه ی مالی جهانی شدت بیش تری یافته و عملاً فاشیسم نو در رأس قدرت قرار خواهد گرفت. در آمریکا پیروزی ترامپ بر بایدن به رشد این فاشیسم سرعت خواهد بخشید، زیرا نشانه شکست مبارزات دانشجویی و در واقع توده ای نشدن مبارزات علیه دولت سرمایه داری آمریکا خواهد بود.

در حال حاضر اما، این شوک وارده اختلاف بین دو جناح درون رهبران سیاسی کشورهای امپریالیستی به ویژه آمریکا را بزرگ تر کرده است، به این معنا که در آمریکا از قبل، یک جناح افسار گسیخته و جنگ طلب وجود داشته (Neocons) که همیشه در پی ایجاد جنگ و خونریزی است. برای مثال، در زمان ریاست جمهوری ترامپ، یکی از اعضای کابینه که مدت بسیار کمی با ترامپ همکاری کرد، به نام جان بولتون بود که مرتب ترامپ را تشویق به جنگ مستقیم با ایران می کرد (البته این شخص اکنون هم معتقد است

که بایدن باید مستقیماً وارد جنگ با ایران شود) و حتی ترامپ را تا آب های نزدیک خلیج فارس کشاند، اما ترامپ در آخرین لحظات دستور بازگشت را به نیروی دریایی داد. جناح دیگر در قدرت که البته خواهان همان سیاست های جناح لجام گسیخته است، تمایل به سیاست باز ندارد و خواهان حفظ ظاهر است.

درون جناح اول، عده ای تشکیلاتی درست کرده اند به نام AIPAC که مخفف «کمیته امور عمومی اسرائیل و آمریکا» است. AIPAC قوی ترین نهاد لابی‌گری در آمریکا است. اعضای این تشکیلات عمدتاً از افرادی یهودی و مسیحی صهیونیست، فاشیست، راسیست و ناسیونالیست ثروتمند شکل گرفته که برای پیاده کردن سیاست های نژادپرستانه اسرائیل در منطقه، همکاری تنگاتنگی با سیاست های امپریالیستی در خاورمیانه دارد. اعضای این کمیته بنا به نقش لابی‌گری خود، نفوذ بسیاری در کنگره آمریکا دارند، به نحوی که جناح ملاحظه‌کار را در رأی‌گیری‌ها و ادار به حمایت از سیاست های خود می‌نماید. از اینرو است که همیشه همه نمایندگان دو مجلس آمریکا کاملاً و بدون هیچ شک و مکنی از اسرائیل حمایت می‌کنند. حتی کاندیداهای ریاست جمهوری که عموماً در امور سیاسی در با یکدیگر اختلاف دارند و یا تظاهر به داشتن اختلاف می‌کنند، در مورد حمایت از اسرائیل موضع مشترک دارند و در تمام انتخابات گذشته کاندیداهای هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه، بسیار روشن و باز از اسرائیل حمایت کرده‌اند. اما با توجه به وضعیت کنونی، چند تن از نمایندگان و سناتورهای آمریکا هم به طور غیرمستقیم علیه نسل‌کشی، قحطی و آسیب های دیگر در فلسطین ابراز عقیده کرده‌اند. برنی سندرز البته در سنای آمریکا علیه سیاست های اسرائیل در رابطه با فلسطین صحبت کرد. ناگفته نماند که اعضای این دو جناح، اگر چه بیش تر جمهوریخواه هستند، اما در حزب دموکرات هم وجود دارند، مثل جو بایدن. جو بایدن از جوانی مدافع صهیونیسم بوده و حتی با غرور ابراز کرده که پدرش او را به صهیونیست شدن تشویق

می کرده و اینکه حتماً نباید یهودی باشی تا بتوانی صهیونیست باشی!⁴ او در جوانی گفته است که «اگر اسرائیل وجود نداشته باشد، آمریکا باید آن را برای منافع خود ایجاد نماید!» ناگفته نماند که دو عامل دیگر هم در آمریکا از اسرائیل حمایت می کنند: یکی صنایع نظامی است که از اسرائیل برای فروش اسلحه جنگی و آزمایش آنها بهره برده و دیگری مسیحیان راست افراطی و اکثراً جمهوریخواه در آمریکا هستند که عضو AIPAC نیستند، اما از دید مذهبی، اعتقاد دارند که اورشلیم به یهودیان تعلق دارد.

با این وجود اما، با توجه به این همه یال و کوپال و قدرت و تشکیلات، برنامه امپریالیزم که از آستین اسرائیل در مورد نوار غزه و کرانه باختری بیرون آمد، با وجود این چنین کشتار بیرحمانه، آنطور که انتظار می رفت، پیشروی نکرد. در تحلیل های منتقدان چپ و آنارشویست غربی، گفته می شود که اسرائیل در این حمله شکست خورد، زیرا با وجود یک نسل کشی، باز هم نتوانست حماس را نابود کند. ناگفته نماند که بهانه اسرائیل برای حمله به فلسطینیان نابود کردن حماس بود. اما به عقیده ما، ریشه کن کردن حماس بدست اسرائیل، تنها یک بهانه بود تا این قتل عام و نسل کشی بتواند به وقوع بپیوندد. به عبارت دیگر، اولاً این سیاست سرمایه جهانی در فلسطین بود و نه اسرائیل، دوماً نابود کردن حماس را برای گمراه کردن افکار عمومی مطرح کردند. همان طوری که گفتند صدام حسین سلاح های هسته ای دارد و باید نابود شود، اما این تنها یک دروغ بود و منظور اصلی و سیاست پشت پرده، نابودی تمام زیربنای اقتصادی و اجتماعی عراق بود تا بتوانند به منابع نفتی آن به طور مستقیم دست یابند و حق و منافع مردم عراق را دور زده و از بالای سر آن ها، ثروت طبیعی آن کشور را بسرقت ببرند. در نوار غزه و کرانه باختری هم همانطوری که همه می دانند، حملات نظامی ارتش صهیونیستی نه به تونل هایی که حماس در آن ها مستقر است که به سطح شهرها، خانه ها، مدارس، بیمارستان ها و اماکنی از این

⁴. Why Joe Biden Won't Stop Israel (youtube.com)

قبیل بوده و در نتیجه آن، از حدود بیش از ۷۰ هزار نفری که تاکنون کشته، مجروح و مفقود شده اند، تعداد اندکی از اعضای حماس بوده اند.

از اینرو می شود چنین نتیجه گرفت که با وجودی که رژیم هایی هستند که در مقاطعی برای منافع خود با سیاست های امپریالیزم در می افتند، اما نهایتاً این برادر بزرگ تر است که برنده می شود و امپریالیزم آن ها را برداشته و عوامل دیگری را به جای آن ها می نشاند، مثل صدام حسین. اما در این میان، دولت صهیونیستی اسرائیل در خاورمیانه، وضعیتی متفاوت با سایر رژیم ها دارد. اسرائیل فرزند خلف امپریالیزم است، زیرا که اسرائیل از چند جهت برای سرمایه ی مالی جهانی و دارندگان سرمایه های کلان اهمیت دارد: یکی اینکه به دلیل داشتن دولتی مستقل از فلسطین، قوی ترین و بزرگ ترین پایگاه سیاسی و نظامی امپریالیزم در جهان است. دیگر اینکه اسرائیل از نظر سیاسی-اقتصادی در مهم ترین منطقه جهان قرار دارد. سوم ولی باز هم پر اهمیت، اینکه اغلب دارندگان سرمایه های کلان و گردانندگان سرمایه مالی جهانی، یهودی هستند و مدافع اسرائیل و سیاست های آن.

دولت اسرائیل در طول زمان حیات خود -از سال ۱۹۴۹- چون به کلیه ی سیاست های آمریکا در خاورمیانه و آفریقا تن داده و در این مدت همواره از حمایت مالی سالیانه ی آمریکا برای رشد خود برخوردار گشته، اکنون کسانی را در رأس قدرت دارد که همچون کودک لوس و پررویی مرتب تقاضای بیش تر دارد. به طوری که فردی مثل نتانیاها تبدیل به کاسه داغ تر از آتش جلو می کند. به عبارت دیگر، امپریالیزم دارد از خصیلت صهیونیستی، فاشیستی و یهودگرایی نتانیاها برای پنهان شدن پشت سر او استفاده می کند تا سیاست های خود را از آستین اسرائیل بیرون بکشد، نه مستقیماً. نتانیاها کسی است که نه تنها مرتکب نسل کشی در فلسطین شده و اکنون دادگاه های عالی جهانی، مشغول تهیه دستور دستگیری او در صورت خارج شدنش از اسرائیل اند، بلکه او و برخی عوامل حزبش، به علت تبهکاری در اسرائیل تحت تعقیب هستند و نتانیاها به مجرد اینکه از

قدرت بیافتد، دستگیر خواهد شد و این خود یکی از عواملی است که او کوشش دارد یورش خود را به کشورهای منطقه گسترش دهد، زیرا تا زمانی که بر مسند قدرت قرار داشته باشد، انتخاباتی نخواهد شد و او فعلاً از قدرت پایین کشیده نخواهد شد.

در ضمن بد نیست اشاره کنیم که آمریکا سالیانه میلیاردها دلار کمک مالی به اسرائیل می‌کند. در سال ۲۰۲۲ کمک مالی آمریکا ۳۱/۳ میلیارد دلار بود. از اینرو، بودجه سرانه اسرائیل هر ساله به مقدار قابل ملاحظه‌ای بالا رفته است. در نتیجه، نرخ درآمد سالانه اسرائیل از ابتدای تأسیس آن، هر ساله نسبت به جمعیت اش به طور چشم‌گیری افزایش داشته است. از این جهت است که حتی بهتر از کشورهای صنعتی غربی رشد کرده و مدرن شده و در پروپاگاندا غربی از آن به عنوان بهترین دموکراسی در خاورمیانه نام برده می‌شود. در حالی که دکتترین مذهبی شدیدی در آن حاکم است. کودکان در اسرائیل از کودکی تحت دکتترین آموزشی‌ای هستند که دو کار عمده -تو بخوان شستشوی مغزی- انجام می‌دهد: یکی اینکه یهودیان را از نژادی برتر از دیگر انسان قرار می‌دهد و همزمان نفرت را نسبت به مسلمانان، بخصوص مردم فلسطین می‌آموزد و آن‌ها را «زیر انسان» قرار داده و کشتنشان را یک امر ضروری برای حیات یهودیان جلوه می‌دهد. دوم اینکه از همان سنین کودکی تعلیمات نظامی و عضویت در ارتش اسرائیل را الزامی می‌سازد و البته در زمان تعلیمات نظامی هم باز نژادپرستی، برتری دینی و ناسیونالیسم را در افکار جوانان جا می‌دهد. به عبارت دیگر، خشن‌ترین شکل دیکتاتوری را با لفظ فدایت شوم بخورد توده‌های یهودی داده و می‌دهد. اکثریت جامعه هم بخاطر رفاه اقتصادی‌ای که دلارهای آمریکا فراهم کرده، این پروپاگاندا را با لذت تمام می‌بلعند. آن اقلیتی هم که می‌فهمد، یا سکوت می‌کند، یا از اسرائیل خارج می‌شود و یا در زندان است.

به این دلیل، ما چطور می‌توانیم چشم‌به‌حمایت اسرائیل از مردم ایران داشته باشیم. بازی‌های سیاسی در منطقه تماماً زیر نظر آمریکا انجام گرفته و هدف نهایی، تهی کردن مالی، جانی و اجتماعی ملت‌ها در منطقه است.

از اینروست که همان طوری که در بالا آمد، اگر هم زمانی اسرائیل با جمهوری اسلامی وارد جنگ شود، در حقیقت برای متلاشی کردن کل جامعه ایران و عقب راندن در حد نابودی کامل است، زیرا امپریالیزم به مرحله ای رسیده که نیاز به برقراری فاشیزم خالص دارد، مثل وضع کنونی در افغانستان. در آن حالت چه بسا از ارگان های کارآمد درون رژیم فعلی، مثل سپاه پاسداران استفاده و فاشیزم را با چکمه های نظامی اش آماده کنترل مردم جان بدر برده نماید.

لذا ما معتقدیم که مردم تحت ستم ایران از هر قشری که باشند، امروز باید متوجه شده باشند که تمام دشمنی های آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی در حقیقت و عملاً نه با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که با توده مردم تحت ستم آن است. برای اثبات این امر، کافی است به عملکردها و روابط جمهوری اسلامی و آمریکا در طول این ۴۵ سال نگاهی اجمالی بیاندازیم: از اوایل انقلاب تا به امروز تمام تحریم های اقتصادی ای که کشورهای امپریالیستی به ایران تحمیل کرده اند، مستقیماً و بدون استثناء ضربه به وضعیت اقتصادی توده مردم زحمتکش و بدون سرمایه بوده است. در این مدت رژیم، همواره توانسته روابط اقتصادی و سیاسی خود را با جهان حفظ نماید. سران و عوامل رژیم و خانواده هایشان، در طول این ۴۵ سال هیچ گونه ضربه اقتصادی یا سیاسی نخورده اند. مثلاً زمانی که دانلد ترامپ به ناگهان ویزا دادن به هفت کشور اسلامی را ممنوع کرد، عوامل و خانواده های سران رژیم جمهوری اسلامی با ویزا یا اقامت کامل به ایالات متحده و کانادا مسافرت کرده و در کالیفرنیا و ونکوور کاخ ها خریدند. تمام کشورهای صنعتی غربی به راحتی به تمام اعضای خانواده و عوامل رژیم ویزا و اقامت داده و می دهند. نمونه دیگر، سیستم سرکوب جمهوری اسلامی است. اگر فرض را هم بر این بگذاریم که دوربین های مخفی خیابانی و سیستم کنترل رژیم دست پرورده چین هم که باشد، شما وجود ماشین های هامر آمریکایی که در زمان تظاهرات مردم، رژیم با عوامل ضد شورش خود سر هر چهارراهی قرار داد را چگونه توضیح می دهید؟! استفاده از

ماشین های هامر و نیز لباس زرهی نیروهای ضد شورش ایران، دقیقاً کپی برداری شده از آمریکا است. اگر آمریکا با ایران اختلاف سیاسی عمده ای دارد و ایران را تحریم اقتصادی نموده، چطور است که برای سرکوب مردم، مدرن ترین ابزار ضد شورش خود را در اختیار رژیم قرار می دهد؟! از این می خواهیم این گونه نتیجه بگیریم که تمام فشارهای اقتصادی، اجتماعی و مذهبی در ایران در حقیقت برنامه سرمایه مالی جهانی برای سرکوب توده های تحت ستم ایران بوده است، نه رژیم جمهوری اسلامی! و این رژیم هم تا زمانی که بتواند کنترل را داشته باشد، باقیماندنی خواهد بود. تضاد آمریکا با جمهوری اسلامی به هیچوجه شباهتی به مثلاً تضاد آمریکا با کره شمالی ندارد. آنچه واضح است این است که سرمایه مالی جهانی با آوردن خمینی و ترتیب شکست انقلاب ایران و تدارک ساختن سپاه پاسداران به عنوان تنها نیروی ضدانقلابی بوده است. یعنی آخوندها و رهبران سپاه پاسداران، مزدوران سرمایه مالی جهانی هستند و در واقع نقشی را که طالبان، داعش و سایر گروه های تروریستی در خاورمیانه بازی کرده اند، الگو برداری امپریالیزم از موفقیتش در ایران بوده است. جمهوری اسلامی در طول این ۴۵ سال هیچ کاری به جز تخریب و نابودی کشور و به غارت بردن ثروت ملی ایران نکرده است: از طلاهای بانک مرکزی گرفته، تا به پول تبدیل کردن خاک ایران، کشور را از کلیه منابع تخلیه کرده است. اکنون نیز با خارج کردن بخش بیشتری از اجازه فروش نفت از کف حکومت وقت و سپردن آن به سپاه زمینه را برای آینده و زمانی که سرمایه مالی جهانی قصد برداشتن رژیم و جایگزینی آن با ارگان دولتی ای شبیه به دولت کنونی عراق، فراهم کرده است. از اینرو است که ما معتقدیم نیروی سرکوبگر بعدی از درون سپاه پاسداران بیرون خواهد آمد. آنزمان است که در ایران هم جنگ براه خواهد افتاد. یک تفاوت دو جناح درون دولت آمریکا هم بر سر همین مسئله است که آیا وقت آن رسیده که ایران را با خاک یکسان کنند یا نه هنوز.

سرانجام اینکه تنها رژیم سرمایه داری و جنایتکار جمهوری اسلامی نیست که کمر نابودی مردم تحت ستم ایران را بسته است، بلکه این سیاست امپریالیستی شامل حال جهانیان است.

در لینک زیر می توانیم به سیاست های شرکت های کلان تولید مواد غذایی که برای سود بیش تر، غذای طبیعی را از مردم تحت ستم جهان گرفته و جای آن مواد غذایی ای را به بازار می آورند که زمینه انواع بیماری هایی که مردم دنیا به آن ها مبتلا هستند، می باشد. مواد غذایی یکی از این موارد است که نهایتاً 3 میلیارد انسان را از بین می برد. در کنار آن سیستم داروسازی و نیز آلودگی هوا و محیط زیست است که منتهی به تغییرات آب و هوایی ای شده که در آینده رشد مواد غذایی را در اکثر نقاط جهان غیرممکن خواهد ساخت.

لذا تنها راه رهایی توده های تحت ستم ایران، ایجاد تشکیلاتی مخفی برای برانداختن کل سیستم سرمایه داری در ایران است که در ارتباط تنگاتنگ با مبارزات توده های تحت ستم جهان به ویژه در کشورهای صنعتی غربی باشد. اکنون مسئله کشتار مردم فلسطین توسط اسرائیل، آگاهی توده های مردم کشورهای غربی به ویژه آمریکا را به شکلی جهشی بالا برده است. مردم دیگر آن نگاه قبل را به سیاست های کشور آمریکا ندارند. در گذشته دولت سرمایه داری آمریکا که مجری سیاست های سرمایه داری جهانی است، خود را به عنوان «ناجی توده های تحت ستم» وانمود می کرد و در جهان، جنگ راه می انداخت و وقتی با مردم این کشورهای غربی به ویژه آمریکاییان صحبت می کردی، تصور می کردند که دارند به کشورهای جهان سوم کمک می کنند و از اینرو به راحتی به خدمت نظام کشیده می شدند. اما امروز این دروغ بزرگ فاش گشته و جوانان آمریکایی دیگر حاضر به شرکت در جنگ های دولت آمریکا نیستند. این حقیقت را بعد از فاش شدن دروغ های دستگاه حکومتی جورج بوش پسر در حمله به عراق آموختند، ولی عکس العمل ها مثل امروز

بارز و روشن و ضدامپریالیستی نبود.⁵ امروز به راحتی بایدن را صهیونیست و قاتل می‌خوانند و سرباز آمریکا در جلوی سفارت اسرانیل در واشنگتن در اعتراض به سیاست‌های آمریکا علیه مردم بی دفاع فلسطین، خود را به آتش می‌کشد. در چنین جوی است که آگاهی طبقاتی عمومی می‌تواند کمک به ساختن حزب طبقه ی کارگر بین المللی نماید.



جمعی از گرایش سوسیالیزم انقلابی

8 مه 2024

19 اردیبهشت 1403

⁵. https://www.youtube.com/watch?v=nSPiEQ9_zzc&si=4_6Sm1S6tSKlop-q&fbclid=IwZXh0bgNhZW0CMTEAAR1rCMC0a6U3qR_IFZyWlhtttqLycsxcwvxfgNjzLAV-UvMkzqtiPLsRYTM_aem_AYiHa3gxYq8uQ2W4Yoa6dfKSFrmBMISOfKujCFmcHtkkVZbwEjoJGL6QAr6I5Vjg7h2LfJkxIOHWZeP9dDtI1LHB